

تحلیل گفتمان سیاسی خامدی در گذر از مودودی: دولت دینی یا جامعه مذهبی

عبدالواحد قادری^۱، سید هاشم آقاجری^۲، مقصود فراستخواه^۳، مهدی گلجان^۴

(تاریخ دریافت: ۹۲/۱۲/۱۱. تاریخ پذیرش: ۹۳/۹/۳)

چکیده

تضاد میان طبقات مذهبی و سکولار درمورد دولت اسلامی شروع شد. نقش اسلام در حکومت چیست؟ در پاسخ به آن متفکران مسلمان دو جواب مطرح کردند: نخست، گروهی که اسلام را مساوی با دولت می‌دانستند. دوم، گروهی که از نظر آن‌ها حکومت در اسلام، تنها یک بُعد بوده و ابعاد دیگر اسلام نسبت به آن بُعد سیاسی مهم‌تر است. خامدی با عبور از رویکرد اول که در آرا و نظرات مودودی نمود داشت و مودودی سخن‌گوی اصلی آن بود، تفسیر خود از اسلام، قرآن و سنت را ببرویکرد دوم قرار داد. از نگاه خامدی، ایجاد یک جامعه اسلامی، مقدم بر دولت اسلامی است. چنین جامعه‌ای از طریق انقلاب اسلامی می‌سَر است و انقلاب راه را برای یک دولت اسلامی فراهم خواهد کرد. این دولت اسلامی از سه گروه تشکیل شده است: مسلمانان، معاهدین و ذمیان. چنین دولتی مبتنی بر پلورالیسم در مذهب و سیاست است.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

* aghajeri@modares.ac.ir

۲. استادیار، گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۳. دانشیار، موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، تهران، ایران

۴. استادیار، گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

واژگان کلیدی: اسلام سیاسی، اسلام اجتماعی - اخلاقی، خلافت، انقلاب اسلامی، جامعه اسلامی، دولت اسلامی.

مقدمه

ظهور پاکستان نتیجه تلاش متفکران سکولار بود. در ماههای مانده به تأسیس پاکستان، مودودی با جنبش استقلال همراه شد. با تشکیل پاکستان، علما دریافتند که اختلاف عمیقی میان یک حکومت اسلامی و یک کشور مسلمان هست و وجود اکثریت مسلمان در کشور نشانگر اسلامی بودن آن نیست؛ بنابراین، چالش بین علما و سکولارها آغاز شد. اندیشمندان مسلمان در تلاش برای اسلامی کردن حکومت، نظریه‌های متنوعی مطرح کردند که به اندیشه‌های مودودی، بیش از همه توجه شد. در این نظر، اسلام مساوی با حکومت است.

با درگیر شدن مودودی و جماعت اسلامی در فرآیندهای سیاسی، بسیاری به این اعتقاد رسیدند که راه اسلامی کردن کشور، تنها از طریق یک انقلاب اسلامی ممکن است. غامدی نیز به نظریه انقلاب اسلامی برای ایجاد یک جامعه اسلامی عقیده دارد. مسئله پژوهش بررسی نظریه تشکیل جامعه اسلامی از طرف غامدی، به ویژه از جنبه سیاسی است. انقلاب اسلامی موردنظر غامدی چیست؟ چه نظامی باید موفق با انقلاب حاکم شود؟ مشخصات نظام درمورد موضوع‌هایی چون حقوق شهروندی و احزاب چگونه است؟ فرضیه پژوهش اذعان دارد که پاسخ به این سؤال‌ها را باید در تعریف اسلام اجتماعی - اخلاقی غامدی جست‌وجو کرد. این پژوهش، مطالعه‌ای تطبیقی است که تلاش شده با روشنی تفسیری به بررسی آرای سیاسی دو اندیشمند پاکستانی پردازد.

پیشینه تحقیق: درمورد اندیشه سیاسی مودودی آثاری نگاشته شده که شاید مهم‌ترین آن رساله ذیل باشد:

The concept of the Islamic State as found in the writings of Abul A' La Maududi

که ریاض احمد (Riaz Ahmad) در سال ۱۹۶۹م، نوشته است.

بررسی اندیشه‌های سیاسی کلامی ابوالاعلی مودودی که سیدمهدی علیزاده موسوی از نگاه

متنی به آرای وی می‌پردازد.

نقد و بررسی اندیشه‌های ابوالاعلی مودودی نوشته مهدی تیموری که تلاش کرده ابعاد مختلف اندیشه مودودی را بررسی کند.

تحلیل گفتمان سیاسی غامدی در گذر از ... عبدالواحد قادری و همکاران

درمورد اندیشه سیاسی غامدی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

WHO SPEAKS FOR ISLAM? Muslim Grassroots Leaders and Popular Preachers in South Asia.

From Islamism to post-Islamism: A study of a new intellectual discourse on Islam and modernity in Pakistan.

آراء و نظرات سید ابوالاعلی مودودی

سید ابوالاعلی مودودی را باید نظریه‌پرداز حکومت اسلامی در شبه‌قاره دانست که بر سایر متفکران در سراسر جهان اسلام تأثیر بسیاری گذاشت. نظریه سیاسی مودودی در اوآخر قرن بیستم ازسوی برخی همراهان و شاگردان وی مورد بازنگری انتقادی قرار گرفت که باعنوان پسامودویسم در پاکستان تعریف می‌شود. از مهم‌ترین متفکران، جاوید احمد غامدی است که در آرای خود درباره اسلام سیاسی به اسلام اجتماعی و اخلاقی قایل است.

نظرات مودودی مبنی بر تفسیر کتاب و سنت و تعریفی سیاسی از اسلام از دیدگاه متنی است. از نظر او اسلام، نظامی کاملاً دمکراتیک و مردمی و نظام جامعی است که مبانی آن بر پایه‌های محکم و استواری بنا شده است. (مودودی، تابستان 1358: 6) به لحاظ سیاسی، اسلام به معنی اطاعت و فرمانبرداری از خدا و تسليم فرمانروایی اوست. مبنای این تعریف مودودی از اسلام تفسیر آیه چهل و چهار سوره مائده بود که مطابق آن، انسان باید مطیع و فرمانبردار خدا باشد و از پذیرفتن هرگونه قانونی که ضد هدایت خداوندی باشد، سر باز بزند. (مودودی، 1370: 30، 61) برای مودودی دو اسلام مطرح است: اسلام حقوقی و اسلام حقیقی. در اسلام حقوقی، اقرار زبانی کافی است و تنها شامل امور دنیوی را است. اسلام حقیقی مبنی بر اقرار قلبی است و نجات انسان در آخرت و مسلم و مؤمن قرار گرفتن بر این اساس خواهد بود (مودودی، 1370: 5-84).

رابطه دین و دولت و ساختار خلافت مودودی

از نگاه مودودی مدنیت امروز جهان بر سه‌اصل استوار است: 1. سکولاریسم، 2. ناسیونالیسم، 3. دمکراسی. او در مقابل آن‌ها، سه‌اصل دیگر را پیشنهاد می‌کند: الف) بندگی و

اطاعت خداوند در مقابل بی‌دینی و الحاد، ب) انسانیت در مقابل قبیله‌پرستی یا قوم‌پرستی، ج) حاکمیت خداوند و خلافت جمهوریت در مقابل حاکمیت جمهور. (مودودی، 1981: 4-17). از نظر مودودی نظام سیاسی اسلام بر سه‌پایهٔ توحید، نبوت و خلافت قرار دارد. از دیدگاه سیاسی، توحید به معنی نفی حاکمیت و فرمانروایی بشر است. رسالت نیز وسیلهٔ وصول قانون الهی به انسان که دو اصل قرآن و سنت دارد. قرآن که قانون خدا و سنت شرح و تفسیر مستند به قرآن می‌باشد. (مودودی، 1980: 8-25؛ مودودی، رمضان 1405: 3، 20، 23)؛ خلافت نیز جانشینی انسان است و تمام تصرفات وی در جهان، مطابق حق خلافت است. از لحاظ سیاسی، دولت اسلامی (خلافت) سه ویژگی دارد: 1. فرد، خاندان، طبقه، حزبی در دولت هیچ‌گونه حق حاکمیت ندارد، زیرا حاکم حقیقی فقط خداوند است؛ 2. هیچکس جز خدا حق تشريع ندارد. 3. دولت اسلامی فقط باید براساس قوانین الهی تأسیس شود و چون دولت اسلامی تابع حکم «ما انزل الله» و مجری فرمان الهی درمیان خلق است، باید تابع تمایلات مردم باشد. (مودودی، 1980: 32-28) بر این اساس، حکومت در اسلام به معنای دمکراسی نیست؛ زیرا در دمکراسی، سلطه، خاص ملت است و قوانین بر بنای رأی جمهور مردم تغییر می‌کند؛ بنابراین، نظام اسلامی دمکراسی نیست، بلکه حکومت الهی (თئوکراسی) است؛ اما თئوکراسی غربی با თئوکراسی اسلامی فرق دارد؛ زیرا თئوکراسی غربی یعنی حاکمیت روحانیون کلیسا، در مقابل نظام حکومت الهی در اسلام هیچ‌گاه تحت تأثیر طبقهٔ خاصی از متولیان مذهبی نیست و نظارت آن به دست عموم مسلمین است. مودودی این نظام را თئوکراسی - دمکراسی و به صورت مختصرتر تئودمکراسی می‌نامد. (مودودی، تابستان 1358: 8-33)

از نظر مودودی حاکم حقیقی در اسلام الله است و مجریان قوانین الهی همانند نمایندگان از سوی حاکم هستند که این درست همان جایگاه اولی‌الامر در اسلام است. (همان: 61) مودودی معتقد است که نظریه دولت در اسلام براساس آیهٔ پنجاه و پنج سوره نور است. این آیه دو نکتهٔ اساسی را بیان می‌کند: الف) اسلام همواره واژهٔ خلافت (Vicegerency) را به جای لفظ حاکمیت (Sovereignty) به کار می‌گیرد. ب) خداوند به جمیع رهروان راهش و عده داده که همگی جانشینان او هستند. این نمایندگی و خلافت که مؤمنان به عهده دارند، خلافتی عمومی است (Vicegerency popular) که در انحصار قدرت مطلقهٔ یک فرد، خاندان، گروه و

طبقه‌ای خاص نبوده بلکه هر مؤمنی خلیفة الله است و در این مقام مسئولیت دارد. (Maududi, 1996: 29) مودودی، اسفند 1340: 6-12). ریس دولت اسلامی خلیفه است که بر مبنای تقوا و عدم فضیلت در برابر قانون انتخاب می‌شود. امیر یا خلیفه باید در امور مشورت کند و مجلس شورا باید مورد اعتماد همه مسلمین باشد. توده مسلمین اعضای این مجلس شورا را انتخاب می‌کنند. در این مجلس، مبنای تصمیم‌گیری رأی اکثریت است. در مواردی امیر حق دارد که نظر درست اقلیت را پذیرد و می‌تواند مخالف نظر تمامی اعضای مجلس باشد و رأی خویش را به اجرا گذارد و این هنگامی است که امیر در چارچوب قرآن و سنت عمل کند. (مودودی، رمضان 1405 هـ: 71) مبنای انتخاب امیر کاندیدشدن نیست؛ بلکه داشتن تقوا، فضل و کمال شخص ملاک است. خود مجلس قابل تقسیم به فراکسیون‌ها و احزاب نیست، بلکه هر کس رأیش به حق باشد، مشخص کننده صفت فردی اوست. قوه قضائی نیز از تأثیر دایره نفوذ و حدود قوه مجریه بیرون و مستقل است؛ زیرا وظیفه قاضی اجرای قانون الهی در میان بندگانش است و بنابراین قاضی در مقام قضاوت نایب خلیفه نیست، بلکه نایب الله است و خود خلیفه در محضر دادگاه چون دیگر مردم خواهد بود و از موقعیت برتری برخوردار نخواهد بود.

(Maududi, 1996: 6-33) مودودی، تابستان 1358: 76-84). مودودی تنها به ذکر نظام سیاسی در اسلام توجه ندارد، بلکه مسیر تشکیل این حکومت الهی یا اسلامی را نیز از طریق انقلابی اسلامی پیشنهاد می‌کند. (مودودی، اسفند 1340: 27) البته نگاه او به این مسیر، کلی نگر است و بیشتر درباره انقلاب افراد یک جامعه نمودار می‌شود.

حقوق شهروندی (مسلمان و غیر مسلمان) و احزاب

از نظر سیاسی، مودودی جامعه را در قبال پذیرش یا عدم پذیرش دولت اسلامی به دو گروه تقسیم می‌کند؛ گروهی که پذیرای آن بوده و بنابراین شایسته عضویت در امور آن هستند و دسته‌ای که از پذیرش آن خودداری می‌کنند و بنابراین جواز دخالت در امور را ندارند و همانند اهل ذمه، حق حیات در پناه دولت را خواهند داشت. همچنین، از نظر اسلام جان، مال، عرض، ناموس و شرف آن‌ها مصونیت دارد. (مودودی، تابستان 1358: 58) حقوق بشر نیز از نظر مودودی ذیل تفسیرش از اسلام جای می‌گیرد. از نظر او در اسلام خون انسان اهمیت زیادی

دارد. همچنین ستم و بیدادگری در رابطه با زنان، کودکان، سالخوردگان، بیماران و زخمیان در هیچ صورتی جایز نیست. (مودودی، 1980: 37) درباره حقوق مدنی نیز معتقد است که اسلام آن را به افرادی که در داخل کشور اسلامی متولد می‌شوند اختصاص نداده است، بلکه هر مسلمانی در هر نقطه‌ای از جهان که متولد شود، هنگامی که وارد مرزهای کشور اسلامی شد از تمامی حقوق مدنی بهره‌مند خواهد بود. (مودودی، 1980: 38)

ازنظر دینی جامعه موردنظر مودودی شامل دو گروه مسلمان و غیرمسلمان یا «أهل ذمہ» است. اهل ذمہ به سه دسته تقسیم می‌شود: 1. کسانی که از طریق صلح و پیمان در حمایت دولت اسلامی قرار می‌گیرند، 2. مغلوبان در جنگ یا کسانی که سرزمین‌شان با جنگ فتح شده است (عنوه)، 3. کسانی که به شیوه‌ای غیر از صلح و جنگ به دولت اسلامی ملحق می‌شوند. (مودودی، بی‌تا: 11) این سه گروه از اهل ذمہ، دونوع حقوق دارند: الف) حقوق خاص خود، ب) حقوق عام، اما حقوق عامه شامل: 1. حفاظت از جان اهل ذمہ، 2. قوانین جنایی (برابری مسلم و ذمی)، 3. برابری در قوانین مدنی، 4. حفظ عرض و ناموس ذمی، 5. ثبات در پیمان‌نامه با اهل ذمہ، 6. امور شخصی اهل ذمہ بر حسب قانون شخصی خودشان (Personal Law) خواهد بود و دولت اسلامی مجاز به دخالت در قوانین و امور شخصی اهل ذمہ نیست، 7. اهل ذمہ در عقاید و افکار و عبادات و مراسم دینی خود آزادی کامل دارند. (همان: 12-22) 8. معابد اهل ذمہ که در گذشته احداث شده‌اند باید از تعرض مصون باشند. اما اجازه ایجاد معابد جدید در مناطق متعلق به دولت اسلامی را ندارند، 9. تسامح در گرفتن جزیه و خراج، 10. مالیات تجارت، 11. معاف از خدمت نظامی (همان: 9-22). دولت اسلامی در مقابل رعایای غیرمسلمان خود حقوق دیگری نیز دارد؛ از جمله: جانشینی و حق قانون‌گذاری. مودودی این حقوق را برای غیرمسلمانان در مجالس منطقه‌ای و محلی (Local Bodies) به رسمیت می‌شناسد. آن‌ها دارای استقلال فرهنگی، آزادی در گفتار و نوشتار و آموزش دینی، دارابودن حق استخدام در کلیه مناصب حکومتی به‌جز برعی مناصب ریاستی معده‌دود، آزادی در کسب‌وکار می‌باشند. (مودودی، بی‌تا: 8-32)

نظر مودودی درمورد احزاب بر بنیاد نظرش درمورد اسلام و جاهلیت به‌ویژه ناسیونالیسم مشخص می‌شود. از نگاه او دو دوره جاهلیت وجود داشته است؛ عهد جاهلیت قدیم و عهد جاهلیت جدید. جاهلیت قدیم با آمدن اسلام از بین رفت و اسلام جای آن را گرفت. این دوره تا تبدیل خلافت به ملوکیت ادامه داشت؛ پس از آن جاهلیت جدید آغاز شد و اکنون که هرچه

تحلیل گفتمان سیاسی غامدی در گذر از ... عبدالواحد قادری و همکاران

بیشتر با عناصر تمدن اروپایی از قبیل سکولاریسم، سوسیالیسم و ناسیونالیسم درآمیخته بیش از پیش جاهلیت فرآگیر شده است. مهم‌ترین نماد این جاهلیت، ناسیونالیسم است که ملت‌ها را بر بنیاد خون، نژاد، رنگ و ... دسته‌بندی می‌کند و برای هریک، ملتی جداگانه متصوّر می‌شود. در مقابل، اسلام از به کاربردن واژه ملت دوری کرده و اصطلاح «حزب» را برای جماعت مسلمانان برگزیده است. ملت‌ها براساس نسل و نسب قیام می‌کنند و احزاب براساس اصول و مسلک. بنابراین، مسلمانان ملت نیستند، بلکه حزب هستند؛ از این‌رو از تمام جهان مجزا و تنها به این لحاظ باهم وابسته‌اند که پیرو و معتقد اصول و مسلک واحداند. (مودودی، 1980: 3-104) ازنظر مودودی قرآن دو حزب را به رسمیت می‌شناسد؛ حزب خداوند «حزب الله» و حزب طاغوت «حزب الشیطان» (همان).

از لحاظ زمینه‌ای، اندیشه مودودی در چارچوب نگرش تقابلی قرار می‌گیرد که در ایام او در قالب جنگ سرد در سطح جهانی نمود داشت و این نگرش از جنبه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... کاملاً آشکار است. نظر مودودی درمورد بسیاری موضوعات جزئی، همانند ابوالکلام آزاد بود؛ برای نمونه، درباره اینکه خلیفه باید قریشی باشد، بیان کرد که آن روایت، امری تاریخی و تابع شرایط سیاسی - اجتماعی بود و بنابراین به معنی الزام خلافت و امامت در قریش نیست بلکه غیرقریش نیز می‌تواند تصدی این مناصب را عهده‌دار شود. (مودودی، رمضان 1405: 10-312) او همچنین درمورد غیرمسلمانان پاکستان معتقد است که جزیه شامل آن‌ها نمی‌شود زیرا مشمول احکام شرعی جزیه نمی‌شوند. (Ahmad, 1969: 199) این درمورد نشان می‌دهد که مودودی ضمن اینکه در چارچوب برابری اسلامی می‌اندیشید و در تصدی مقام خلافت، عرب را بر غیرعرب برتری نمی‌داد، تمایلات وطنی نیز داشت. این شیوه تأکید بر حکومت غیرعرب بر مسند خلافت را می‌توان در آرای اسرار احمد دید آنجاکه بیان کرد پایتحث آتی دولت اسلامی (خلافت) باید در پاکستان باشد.

جاوید احمد غامدی

غامدی در سال 1951م، در پنجاب متولد شد. نخست به تحصیل آموزش مدرن پرداخت و مدرک لیسانس را در ادبیات و فلسفه انگلیسی از دانشکده نمونه دولتی (EGC) لاہور در سال 1972م، دریافت کرد و اصول اسلامی را به‌شكل سنتی از اساتید و اندیشمندان مختلفی در

سراسر سال‌های جوانی تلمذ نمود (1973م). در سال 1973م، تحت تعلیم امین احسن اصلاحی (1997م) قرار گرفت که تأثیری عمیق بر او نهاد. غامدی با مودودی نیز همراه شد و از او تأثیر پذیرفت؛ اما غامدی درزمینه تفکر قرآنی بیشتر متاثر از حمیدالدین فراهی و اصلاحی بود. (Ahmad, 2010: 5)

غامدی در سال 1974م، به عضویت کامل جماعت اسلامی درآمد. این همکاری با جماعت و مودودی نزدیک به یک دهه بود. در این دوره از مودودی و اصلاحی رویکرد سیستماتیک (نظم) پیام قرآن، شناسایی ساختارهای منسجم موضوعی در سوره‌های قرآن و تفسیر آیات منحصر به فرد قرآن نه به صورت مجزا، بلکه در کلیت پیام قرآن و جهان‌بینی آن را فراگرفت. (Ahmad, 2010: 5)

نوشتارهای غامدی اساساً مبنی بر متن قرآن است. کار اساسی غامدی در این زمینه، طبقه‌بندی مضامین دینی است که آن را در کتابش «میزان» که «مدخلی جامع درمورد اسلام» نام نهاده، می‌توان دید. از نظر او اسلام شامل دو بخش قرآن و سنت می‌شود. خود قرآن در دو مقوله، دسته‌بندی می‌شود: 1. الحکمه (حکمت و بنیان فلسفی)؛ 2. الكتاب (قانون و شریعت). الحکمه به موضوعات مرتبط با فلسفه دین می‌پردازد و الكتاب به شریعت خداوند اختصاص دارد. هریک از این دو زیرشاخه‌هایی دارد: دسته نخست، خود شامل دو قسم است: الف) ایمان و اعتقادات؛ ب) اخلاق. دسته دوم شامل ده قسم جداست که عبارت‌اند از: شریعت (قانون) آیین‌های عبادی، شریعت اجتماعی، شریعت سیاسی، شریعت اقتصادی، شریعت موعظه، شریعت جهاد، شریعت مجازات، شریعت تغذیه، آداب و رسوم معاشرت اسلامی، سوگندها و کفاره آن‌ها. (Ghamidi, 2007/1428AH)

فهم و تفسیر غامدی درزمینه واژه سنت با دیگران متفاوت است. او سنت را مجزا از حدیث طبقه‌بندی می‌کند. از نظر او سنت شامل حوزه‌های مختلف عبادات (نماز، زکات، صدقه، روزه، حجج و عمره و...)، اجتماعی (ازدواج و طلاق و...)، مجازات، آداب و رسوم و معاشرت می‌شود. (Ghamidi, Dec 2009: 17-19) او اصولی را برای مشخص کردن دقیق سنت به کار می‌گیرد که عبارت‌اند از: 1. تنها بخش‌هایی شامل سنت می‌شود که ساخت و طبیعت دینی داشته باشند. 2. سنتی که کاملاً با امور عملی زندگی در ارتباط باشد. 3. مورد دوم تنها به شرطی در حوزه سنت قرار می‌گیرد که در قرآن بر آن‌ها اشاره رفته باشد و تأیید شده باشد. 4. مواردی

تحلیل گفتمان سیاسی غامدی در گذر از ... عبدالواحد قادری و همکاران

که جنبه‌هایی از طبیعت بشری است، نمی‌تواند به عنوان سنت درنظر گرفته شود، مگر آنکه بخشی از دین تلقی شود. ۵. درمورد سنت خبر واحد اعتباری ندارد؛ زیرا مخاطب آن امت است، چنان‌که خود قرآن نیز این چنین است. درخصوص خبر واحد تنها احادیثی که جنبه‌های شخصی حیات نبوی را دربرمی‌گیرد معتبر است. (Ghamidi, Dec 2009: 61-4) او همچنین در مقاله‌ای باعنوان «اصول و مبادی» با استفاده از علم هرمنوتیک به بیان اصول اساسی فهم اسلام می‌پردازد. این اصول مبتنی بر طبیعت خاص متون قرآن و حدیث است. ازنظر او حدیث باید در پرتو قرآن تفسیر شود و نه بالعکس. (Ghamidi, Dec 2009: 65-8)

غامدی همچنین چارچوبی منسجم و یکپارچه از مفاهیم و اصطلاحات اسلام را در مقاله‌اش تحت عنوان «حقیقت دین» مطرح کرده است. این چارچوب، شامل تفسیری جامع از اسلام در مقابل دو تفسیر غالب از اسلام، یعنی تفسیر مبتنی بر تصوف و تفسیر مبتنی بر جهاد در میان امت اسلامی، بهویژه در شبه قاره است. «برهان» نوشتاری است درمورد اندیشه‌های مذهبی معاصر با تحلیلی انتقادی و «مقامات» مجموعه اشعار و نوشتارهای ادبی غامدی و «خيال و خامه» نیز مجموعه‌ای از اشعار عرفانی او است. (Amin, 2010: 150)

غامدی میان پسااسلام‌گرا و نوسنت‌گرا

در تحلیل اندیشه سیاسی غامدی میان حسن‌الامین و ممتاز احمد، اختلاف است. امین، غامدی را در زمرة متفکران پسااسلام‌گرا طبقه‌بندی می‌کند و احمد او را در ردیف نوسنت‌گرایان نولیبرال اسلامی (Amin, 2010: 150; Ahmad, 2010: 4). امین پسااسلام‌گرایی را پاسخی عقلانی و گرایشی اجتماعی در جوامع اسلامی می‌داند. این پاسخ و گرایش درنتیجه بحران‌های چندجانبه در اندیشه و عمل ایجاد یک دولت اسلامی آرمانی ظهور یافته است. (Amin, 2010: 1) در مقابل، تعریف احمد از نواسلام لیبرال یا نوسنت‌گرایی عبارت است از: یک گرایش عقلانی که تفسیر متون اسلامی را در زمینه‌های تاریخی جست‌وجو می‌کند و میان آموزه‌های ابدی/جهانی کلامی - اخلاقی قرآن از یکطرف و از طرف دیگر میان دستورات اجتماعی - نهادی و قانونی به لحاظ تاریخی خاص که متمایل به تغییر در تطابق با شرایط جدید هستند، تمایزی روشن برقرار می‌کند. (Ahmad, 2010: 4)

پژوهش حاضر، غامدی را در زمرة نوشتگرایان قرار می‌دهد؛ با این تفاوت که برخلاف احمد که در تعریف نوشتگرایی قایل به جست‌وجوی نص (Text، منظور قرآن) در زمینه تاریخی (Context) است، غامدی نمی‌خواهد که متون دینی را تاریخ‌دار کند، بلکه سعی دارد تا از زمینه برای فهم نص کمک بگیرد و برای این منظور سراغ خود نص می‌رود و غامدی غیر از تأکید بر زمینه بیرونی نص به زمینه درونی نص نیز می‌پردازد و سعی می‌کند تا برای فهم قرآن بر زمینه درونی خود متن ذیل پیوستگی آیات و سوره‌ها و انسجام درونی متن قرآن تکیه کند؛ دلیل موافقت نکردن با اصطلاح پسالسلام‌گرای امین درمورد غامدی نیز بر این اساس مبنی است که اکنون دوره بحران تفکر اسلامی نیست، بلکه دوره تحول در تفکر اسلامی است؛ زیرا انقلاب اسلامی ایران نقطه اوج اسلام‌گرایی بود که نشان داد اسلام توان بسیج توده‌ها را دارد و این در پاکستان با درگیرشدن جماعت اسلامی در ساختار سیاسی، متفکران مسلمان را به بازنگری در آرا و نظرات اسلام‌گرایی سوق داد؛ زیرا در اسلام‌گرایی دین و حکومت را یکی می‌پنداشتند؛ اما این عدم موافقت به معنی نفی کامل نظریه امین نیست، بلکه از جنبه‌هایی غامدی را می‌توان پسامودویسم نامید؛ اما باید این را افزود که اسلام‌گرایی پاسخی به محیط بحران بیرونی بود؛ درحالی که پسالسلام‌گرایی در جهان اسلام و پسامودویسم در شبه قاره و به‌ویژه در پاکستان پاسخی بود به نیاز درونی جوامع اسلامی به یک تفسیر جدید از متون. همچنین در پسالسلام‌گرایی برروی فرد تأکید می‌رود؛ درحالی که در نوشتگرایی تأکید بیشتر برروی نقش اجتماعی اسلام است. در نوشتگرایی سنت همچنان پایدار است؛ لیکن با تفسیری جدید، درحالی که در پسالسلام‌گرایی سنت چندان ارج و قربی ندارد.

مشخصات اندیشه سیاسی غامدی

غامدی نوشتگرا تلاش کرده تا با عبور از اندیشه تأسیس دولت اسلامی مودودی به عنوان هدف اولیه و اساسی، بر آموزش فرد (Amin, 2010: 63-162) و اهمیت وی در ایجاد یک جامعه اسلامی و نقش اجتماعی اسلام تأکید کند. او اندیشه اصلی تأسیس یک دولت اسلامی را به عنوان هدف اساسی و اولیه دعوت اسلامی رد می‌کند و بر جنبه‌های دیگر اسلام تأکید می‌کند.

الف) انقلاب اسلامی

روش‌شناسی غامدی برای انقلاب اسلامی مبتنی بر فرآیندی تدریجی و مداوم است. این فرآیند از فرد شروع و سپس به خانواده، جامعه و دولت منتهی می‌شود. غامدی بهمنظور بیان تمایز انقلاب موردنظر خویش به شرح چهار مسیری می‌پردازد که یک ایدئولوژی بهمنظور دستیابی به حاکمیت سیاسی در یک کشور انجام می‌دهد: (الف) قبضه کردن قدرت از طریق یک مبارزة مسلحانه. (ب) قیام عمومی علیه حکومت موجود و ساقط کردن آن. (ج) به کارگیری فرآیندهای انتخاب نمایندگان برای دستیابی به این هدف. (د) آن‌هایی که مشروعيت حکومت بر یک کشور را به اعتبار یک ایدئولوژی به‌دست آورده و با تأثیرنها در از طریق ایدئولوژی خویش پذیرش و قبول آن را ممکن می‌سازند. (Ghamidi, Oct 1993)

دو روش نخست، در اصطلاح اسلامی، خروج علیه حکومت نامیده شده است. نوع سوم نیز مراد و هدف شریعت نیست. روش اخیر سه پیش‌شرط دارد؛ نخست، باید یک سیاستمدار و کسی که صلاحیت رهبری را دارد، آن را رهبری کند. دوم، اگر دولتی تشکیل شود، باید در قالب یک حزب سیاسی باشد، نه یک حزب مذهبی. سوم، هر استراتژی که در طول انتخابات قبول شود، اساس آن برهم‌بستگی سیاسی توده‌ها متکی باشد؛ بنابراین، در این روش رهبری کسانی چون «آزاد»، «اقبال» و «مودودی» و احزابی نظیر جماعت اسلامی مناسب انقلاب اسلامی نیستند؛ زیرا همه تلاش آن‌ها به شکست خواهد انجامید. در این مرحله، کسانی چون «جناح» و «بوتو» باید آن را رهبری کنند تا با موفقیت همراه شود. (Ghamidi, Oct 1993; Amin, 2010: 161)

روش چهارم یعنی وعظ، آموزش و نفوذ در مردم به نفع یک ایدئولوژی و از طریق مفاهیم متفاوت. این امر، بیشترین هم‌خوانی را با شریعت دارد و می‌تواند نتایج مطلوب‌تری به همراه داشته باشد. این روشنی است که همه انبیا (ع) آن را پذیرفتند. درواقع، هر زمان که انبیا (ع) انقلابی صورت دادند، از این طریق بوده است. اسلوب انتخاب نمایندگان، شایسته سیاستمداران است؛ اما روش چهارم، مسیر شایسته متفکران است. از نظر او برای اینکه پاکستان در مسیر انقلاب اسلامی حرکت کند باید این روش را پذیرد. (Ghamidi, Oct 1993)

غامدی تأکید دارد که باید نهادهای مجری پژوهش و اجتهاد در حوزه‌های مختلف اندیشه دینی و آموزش و پرورش مردم بر این معیار ایجاد شود. همچنین، مراکزی که هدف‌شان تزریق

روح و اصلاح اندیشه مسلمانان به صورت عام و روشن‌فکرانش به صورت خاص است، در سراسر کشور تأسیس شوند. اساس تبلیغ در این مراکز باید بر «تذکیر بالقرآن» باشد. به جای دعوت مردم به گروه یا شخصی، آن‌ها به کلیاتی (مانیفست) که در آن به وضوح تغییراتی را دعوت کنند که باید در تمامی امور کشور صورت گیرد. (Ghamidi, Oct 1993)

اندیشمندانی که متصدی تبلیغ و دعوت هستند باید همواره این استراتژی را تا زمانی که اکثریت کشور از آن پشتیبانی کنند، پیذیرند. زمانی که این نهضت در کشور شروع شود، دستیابی به چهار نتیجه امکان دارد: (الف) اولین نتیجه، شکست طرفداران و مرگ ایشان در طول دعوت و واگذاری این وظیفه ناتمام به دیگران؛ (ب) تأثیرگذاری پیام‌شان بر حکمرانان و سپس پذیرش آن ازسوی آن‌ها؛ (ج) پذیرش رهبری این نهضت ازسوی اکثریت ملت و در سایه این مقبولیت همگانی، آن‌ها توانایی به دست‌گرفتن افسار قدرت را خواهند داشت. (د) برخی سیاستمداران ایدئولوژی این جنبش را پیذیرند و از طریق تشکیلاتی دمکراتیک در کشور بتوانند قدرت را از طریق فرآیندهای انتخاباتی به دست بگیرند. (Ghamidi, Oct 1993)

ب) گفتمان دولت و حکومت

چه جامعه‌ای اسلامی است؟ دولت اسلامی چیست؟ از نگاه او دولت اسلامی، دولتی است که در آن «نماز»، «زکات» و «امریه معروف و نهی از منکر» ساری و جاری باشد. اجرایی کردن این وظایف دینی بر عهده دولت اسلامی است. (Ghamidi, Nov 1999) جامعه‌ای که در آن چنین دولتی حاکم باشد، یک جامعه اسلامی است؛ زیرا این دولت از طریق فرآیندهای دمکراتیک در این جامعه پدید آمده است؛ به عبارتی دیگر، غامدی دولت اسلامی و جامعه اسلامی را یکی می‌پندارد. از نگاه او خطاب واقعی اسلام فرد است. هدف اسلام، حاکم‌شدن بر قلب و روح افراد است؛ بنابراین، انسان مسلمان را ملزم می‌کند تا در درون خود به حاکمیت الله اذعان کند. همچنین، اسلام جامعه را خطاب قرار می‌دهد؛ اما این زمانی است که افراد آن جامعه حاکمیت خداوند را بر خودشان پذیرفته باشند. هنگامی که اقرار قلبی حاصل شد دیگر نیازی به تلاش و مبارزه برای دستیابی به حاکمیت سیاسی اسلام در سطح جامعه نیست و اسلام به صورت ارادی و خودکار از طریق خواسته‌ها و منش اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مردم آشکار می‌شود؛ بدین ترتیب، هر رهنمودی که در شریعت خداوند در رابطه با جامعه وجود داشته باشد، آن

جامعه برای اجرایی کردن آن هیچ تردیدی نخواهد داشت. زمانی که دولت اسلامی تشکیل شود، مظہر خداوند ببروی زمین خواهد بود و اگر چنین دولتی موجودیت پیدا نکرد، نباید نگران بود؛ زیرا هدف اسلام تشکیل یک حکومت اسلامی نیست، بلکه هدف آن دستیابی به «ترکیه» است. اسلام مردم را به رهایی از دوزخ و واردشدن به حاکمیت ازلی خداوند دعوت می‌کند. اسلام مردم را به تشکیل حکومت اسلامی فرانمی‌خواند. (Ghamidi, Nov 2011)

به نظر غامدی، باید این واقعیت را پذیرفت که حکومت اسلامی هیچ‌گاه از طریق صدور فرمان شاهانه یا از طریق حکومت‌های خودکامه دانشوران دینی یا توسط ارتضی خودانتسابی از «جندالله» تأسیس نشده است. خود حکومت هدف نیست، بلکه حکومت اسلامی باید از اعتقاد درونی مردم به اسلام و شریعت اسلامی سرچشممه بگیرد. هنگامی که اعتقاد درونی مردم بدان درجه رسید که بتوانند تشکیل حکومت دهنده، حکومتی که درنتیجه آن تأسیس می‌شود، حکومت اسلامی به معنی واقعی کلمه خواهد بود. اگر هدف ایجاد چنین حکومتی است، پس به جای هدردادن وقت در تدبیر سیاسی بیهوده و کشن خود و کشن مردم بی‌گناه به نام جهاد، تمام نیرو باید در دو مسیر هدایت شوند: نخست، تلاش‌ها باید از طریق تذکار و نصیحت، دانش و استدلال، آموزش و پرورش به حاکمیت این دولت در قلب مردم متهمی شود. این تلاش باید تا حاکمیت نخبگان مسلمان به عنوان نیروی معتقد به اسلام و شریعت اسلامی به عنوان کسانی که وظیفه دعوت مردم به سوی اسلام را دارند، ادامه یابد. ثانیاً، باید هرسطح از دمکراسی و ارزش‌های دمکراتیک را چنان ترویج کرد که مردم برای تحقق الزامات دینی مرتبط با حوزه‌های سیاسی و اقتصادی خود با مانعی به صورت اشکال متعدد استبداد رویه‌رو نباشند. شروع مبارزه علیه نیروهای استبداد، مبارزه علیه فتنه است و فتنه باتوجه به قرآن، گناهی بزرگ‌تر از قتل است. (Ghamidi, Nov 2011)

به منظور فهم دولت اسلامی موردنظر غامدی باید به سه موضوع اشاره کرد:

1. نوع حکومت؛
2. رئیس دولت چه کسی است؛
3. وظایف مسلمانان نسبت به دولت اسلامی و بالعکس.

1. نوع حکومت

نظام حکومتِ دولت اسلامی براساس آیه «امرهم شورا بینهم» (42:38) قرار دارد. واژه «امر» به کاررفته در آیه به معنی «نظام (System)» است. ازانجاکه قرآن آن را توسط هیچ صفتی

معین نکرده است؛ بنابراین تمام زیرمجموعه‌هایی که بخشی از نظام سیاسی هستند باید در آن مفهوم گنجانده شوند. درواقع، همه امور دولت مانند امور شهری، امور ملی و منطقه‌ای، احکام سیاسی و اجتماعی، احکام قانون‌گذاری، وکالت و ابطال قدرت، عزل و انتصاب مقامات، تفسیر اسلام برای امور جمیع زندگی و هرچیزی ذیل این اصل مذکور در آیه قرار می‌گیرد. (Ghamidi, Jan 2000)

واژه بعدی، «شورا» به معنی «مشورت کردن» است؛ بنابراین مفهوم پیشین همان مفهوم آیه «وشاورهم فی الأمر» (3:159) نیست. برای رساندن معنای موردنظر آیه اول شاید این گفتار «و فی الأمر يشاورن» صحیح‌تر باشد. (Ghamidi, Jan 2000) «شورا»‌ی ذکر شده در آیه اول دربرگیرنده شورایی لازم‌الاجرا یا شورای ملزم است؛ درحالی که شورای مذکور در آیه بعدی شورای معلمه را خاطرنشان می‌کند [2] (Benhenda, 20 Sep 2009: 26-8). از نظر غامدی، سبک و الگوی آیه «امرهم شورا بینهم» تقاضا می‌کند که حتی ریس دولت اسلامی نیز باید از طریق مشورت منصوب شود؛ دولت نیز مبتنی بر مشورت است؛ هرکسی باید حق مساوی در شورا داشته باشد و در غیاب اجماع و نبود توافق عام، نظر اکثریت، مرجح خواهد بود. حتی انتخاب حکمران همانند نمایندگان باید از طریق مشورت صورت بگیرد (Ghamidi, Jan 2000). اصل شورای ملزم بر دو نکته مبتنی است: 1. مسلمانان باید امور دولت را از طریق رهبرانی که به صلاحیت ایشان باور دارند، حل و فصل کنند. 2. در میان احزاب و گروه‌های مختلف در دولت، تنها حزبی از مشروعیت سیاسی برخوردار خواهد بود که حمایت اکثریت را با خود داشته باشد. (Ghamidi, Aug 1993; Ghamidi, Dec 2002)

موضوع دیگر در ارتباط با اندیشه سیاسی غامدی بحث «نیابت عمومی» و «حاکمیت عمومی» است. به‌نظر او اینکه برخی به نیابت ازسوی خداوند به انسان محول شده و همانند نماینده او ببروی زمین است، به‌نظر او اینکه برخی قدرت‌ها به نیابت ازسوی خداوند به انسان محول شده و قدرت پایه قرآنی ندارد. مستند آن‌ها آیه «إنى جاعل فى الأرض خليفه» (2:30) است. واژه خلیفه در زبان عربی دو معنی دارد: الف) کسی که جانشین کس دیگری می‌شود با فرض داشتن موقعیت قدرت و اقتدارش؛ ب) شخصی که به او قدرت و اقدار واگذار می‌شود. طرفداران نظریه «نیابت عمومی» نخستین معنی را به واژه خلیفه اطلاق می‌کنند؛ درحالی که غامدی کاربرد واژه خلیفه را در معنی دوم درست‌تر می‌داند. (Ghamidi, Nov 1991) نظریه نیابت،

تحلیل گفتمان سیاسی غامدی در گذر از ... عبدالواحد قادری و همکاران

برای انسان‌ها حاکمیت مطلق قابل نیست و به تبع آن حق قانون‌گذاری را نیز به رسیمت نمی‌شناسد. حاکمیت عمومی موردنظر غامدی نیز تغییری در اساس و بنیان نظریه نیابت نمی‌دهد؛ زیرا او حق قانون‌گذاری را برای انسان خارج از قرآن و سنت متصور نیست و به عقل بهمثابه منبعی مستقل در کنار دین اعتقاد چندانی ندارد.

سرانجام، غامدی به مراحل تأسیس حکومت اسلامی در پاکستان اشاره می‌کند؛ ۱. قرآن و سنت باید قانون اعلی در کشور شود. ۲. برای تفسیر قرآن و سنت کمیته‌ای از علمای دینی شایسته تأسیس شود. این کمیته باید دو اصل ذیل را در کار خود لحاظ کند: نخست، تمامی اختلاف آرا باید باستفاده از رأی اکثریت حل شود. دوم، محتوای اسلام، تنها آن چیزی است که توسط قرآن و سنت تأیید شده و هرکسی که این امر را لحاظ کرد، واجد شرایط برای این کمیته خواهد بود. ۳. امور دولت باید از طریق مشورت انجام شود. ۴. رأی نمایندگان در پارلمان باید برای درستی نظر خودشان باشد و بر آن مصّر بوده و بدان افتخار ورزند؛ یعنی، آن‌ها نباید سخن‌گوی حزب خاصی باشند. (Ghamidi, Aug 1993)

۲. چه کسی رئیس دولت خواهد بود؟

غامدی برای بیان اعضای پارلمان مسلمانان، نمایندگان و رؤسای دولت اسلامی اصطلاح قرآنی «اولو‌الامر» را به کار می‌برد. آن‌ها هنگامی شایسته تصدی این مقام خواهند بود که توانایی استنباط داشته باشند. اولو‌الامر باید بتواند موضوعات مربوط به دین و دولت را کاوش و در موقع لزوم با تحلیل آن‌ها رأی درست را استنباط کند. اولو‌الامر در جامعه باید به صفات ممتاز و درستی رفتار برجسته باشند. باید بر این امر آگاهی داشت که در هنگام انتخاب حکمران و دیگر نمایندگان، آن‌ها حرصی برای تصدی مناسب حکومتی نداشته باشند. همچنین، رئیس دولت باید نیروی فرماندهی و صلابت داشته و در میان اعضای اولو‌الامر به صداقت، خرد و عقل ممتاز باشد؛ بنابراین، نظام سیاسی اسلام طبعاً یک نظام آریستوکراتی (aristocracy) مبتنی بر تقوا، خرد و دانش و فراست سیاسی کسانی است که تشکیل‌دهنده آن می‌باشند. (Ghamidi, Feb 1992)

۳. وظایف مسلمانان در قبال دولت اسلامی و بالعکس

از نگاه غامدی الزامات خاصی برای اطاعت از کسانی که در رأس حاکمیت هستند، وجود دارد؛ نخست، مسلمانان باید تحت هر شرایطی به اقتدار دولت وفادار باشند. اگر کسی خود را از حاکمیت دولت اسلامی جدا کرد، همچون کسی است که اسلام را ترک کرده و مسلمانی که در این حالت بمیرد، مرگ وی، مرگ جاھلیت است. در زمان هرج و مرج و آشتگی سیاسی، مسلمانان باید از شرکت در هرگونه فعالیت علیه دولت دوری کنند و باید با وفاداری و صداقت کامل از اقتدار دولت اطاعت کنند. (Ghamidi, April 2002) در شرایطی که میان مسلمانان و حاکمان خصوصیتی باشد، هیچ شهروند مسلمانی حق ندارد علیه حکومت شورش کند، مگر زمانی که حمایت اکثریت را با خود داشته باشند. (Ghamidi, April 2002)

دوم، مسلمانان باید شهروندان مطیع قانون کشور باشند. (Ghamidi, Dec 2002) مسئولیت واقعی دولت اسلامی، اقامه عدل است. دولت، موظف به حل عادلانه اختلاف‌ها و نزاع‌های میان مردم است. (Ghamidi, Dec 2002) دولت باید برای رفاه و سعادت مردم و حفظ صلح و دفاع از مرزهای آن کشورتلاش کند. دولت اسلامی نباید نسبت به اقامه نماز، پرداخت زکات و امر به معروف و نهی از منکر، بی تفاوت باشد. (Ghamidi, Dec 2002)

ج) حقوق و وظایف شهروندی

غامدی همانند مودودی مطابق تفسیر خود از قرآن و با بازخوانی سنت عملی پیامبر(ص) و متاثر از نگرش سنتگرایان، شهروندان ساکن در دولت اسلامی را ذیل دو طبقه مسلمان و غیرمسلمان تعریف می‌کند. غامدی شهروندان غیر مسلمان را به دو گروه تقسیم می‌کند: الف) معاهدان، یعنی کسانی که برآسام پیمان و معاهده، تحت لوای یک دولت اسلامی قرار می‌گیرند. ب) ذمیان، یعنی کسانی که پس از نبرد، مطیع و تحت لوای دولت اسلامی قرار گرفته‌اند. (Ghamidi, March 1993; Ghamidi, June 1993)

حقوق و وظایف سه گروه باتوجه به قرآن و سنت پیامبر(ص) متفاوت است. در رابطه با حقوق شهروندان مسلمان معتقد است که اگر شهروندان مسلمان سه وظیفه «امر به معروف و نهی از منکر»، «اقامه نماز» و «پرداخت زکات» را به انجام رسانندند، برطبق آیه «فخلوا سبیلهم»

تحلیل گفتمان سیاسی غامدی در گذر از ... عبدالواحد قادری و همکاران

(9:5) این حقوق شامل ایشان می‌شود: ۱. حفظ جان مسلمانان؛ ۲. حفظ دارایی؛ هیچ مالیاتی، به استثنای زکات، نباید بر ایشان تحمیل شود؛ ۳. حفظ عزّت و یکپارچگی. ۴. حتی در شرایط فوق العاده نباید آزادی شخصی شان تا زمانی که در محکمه عمومی، محاکمه و دادگاه حکمی صادر کند، محدود شوند؛ ۵. آن‌ها نباید ملزم به پذیرش اندیشه، نظر، دیدگاه، شغل، لباس و یا نگرش خاصی شوند؛ ۶. هیچ مسئولیتی نباید برخلاف خواسته‌های ایشان بر آن‌ها تحمیل شود؛ ۷. هر شهروند فقیر یا غنی، بالا یا پایین، قوی یا ضعیف حاکم یا محکوم باید دربرابر چشمان قانون برابر باشد؛ ۸. دولت باید حقوق هر شهروندی را در پایگاه اجتماعی اش صرف‌نظر از رنگ، کیش، و رتبه ضمانت کند؛ ۹. دولت باید خوراک، پوشاسک، مسکن، آموزش و پرورش، امکانات بهداشتی و همه نیازهای اساسی شهروندان نیازمند را فراهم کند؛ ۱۰. دسترسی آزاد به اولو‌المر برای عموم مردم ممکن باشد تا هر موقع و هرجا بتوانند مظلالم و دادخواست‌های خود را مطرح کنند، و نیز بتوانند ایشان را نقد کرده و آزادانه با ایشان در ارتباط باشند؛ ۱۱. دولت باید در همه شرایط، عدالتِ عاری از تعصب و غرض را فراهم کند. (Ghamidi, March 1992; Ghamidi, March 1993; Ghamidi, June 1993; Ghamidi, July 2008)

بنیاد نظری غامدی درمورد این حقوق براساس آیات ۵ و ۱۱ سوره توبه قرارداد. از نظر او، آشکار است که یک دولت اسلامی این توانایی و مشروعیت را دارد که شهروندان مسلمان خود را به امری معروف و نهی از منکر مجبور کند، اما مسلمان دولت اسلامی جز انجام نماز و زکات را نمی‌تواند از مسلمانان خود طلب کند. دولت نمی‌تواند یک مسلمان را به روزه‌داری یا اجرای حجت باوجود تمکن مالی و دار کند. همچنین، نمی‌تواند قانونی را تصویب کند که به منظور استخدام نیروی نظامی اجباری برای انجام جهاد، مسلمانی را به خدمت بگیرد؛ بنابراین، دولت، تنها می‌تواند از طریق تشویق و ترغیب، آموزش و تعلیم، مردم را به انجام دادن الزامات اسلامی دیگر دعوت کند. (Ghamidi, Dec 2002)

برخی وظایف نیز هست که شهروندان مسلمان یک دولت اسلامی ملزم به انجام آن‌ها هستند: ۱. اطاعت از دولت (سمع و طاعت)؛ ۲. مراقبت دائمی شهروندان مسلمان از دولت و دستگاه‌های وابسته؛ ۳- همکاری دلسوزانه با دولت و ارگان‌های آن. (Ghamidi, March 1992; Ghamidi, March 1993; Ghamidi, June 1993)

حقوق غیرمسلمانان

شهر و ندان غیر مسلمان دودسته‌اند: الف) معاهدان؛ ب - ذمیان: تمامی معامله‌ها با معاهدان باید با توجه به شرایط مذکور در عهدنامه بسته شده با ایشان باشد. ذمیان هم پس از قبول حاکمیت دولت اسلامی با پرداخت جزیه از تمامی حقوق لازمه برخوردار خواهند بود. بعد از بستن پیمان‌نامه با ذمیان، این حقوق شامل ایشان می‌شود: 1. جان، مال و شرف و آبروی ایشان باید از سوی دولت، محافظت شود و هیچ‌کس قادر به دست‌درازی بر ایشان نیست. 2. مقدار جزیه تعیین شده باید مطابق شرایط مالی ایشان باشد. 3. جزیه بر روی افرادی که توانایی شرکت در جنگ را دارند، بسته شود. 4. فراهم کردن نیازهای اساسی زندگی برای نیازمندان و فقرای آن‌ها. 5. مسائل شخصی و آئین‌های دینی ایشان باید از قانون دولت مستثنی باشد. 6. حفظ مکان‌های عبادی ایشان. 7. آن‌ها مجازند دین خود را به نحو احسن به دیگران تبلیغ کنند. ذمیان حق شرکت در امور دولتی را ندارند؛ زیرا در نظر وی دولت اسلامی مجری سیاست‌هایی خواهد بود که احتمال می‌رود ذمیان در آن‌ها کارشکنی کنند. (Ghamidi, June 1993)

د) احزاب

در نظر غامدی، مسئله وجود و تعدد احزاب از آیه «أَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (42:38) و ماجراهی سقیفه بنی‌سعده، قابل برداشت است. در دولت اسلامی مورد نظر او دودسته احزاب باید باشند: احزاب مذهبی، احزاب سیاسی.

احزاب مذهبی بر اساس اهدافشان به سه‌دسته تقسیم می‌شوند: گروه اول شامل مدارس دینی که خود را در قالب احزاب مذهبی به‌منظور تبلیغ افکار خاص خود و حفظ حقوق و منافع‌شان، سازمان‌دهی می‌کنند. گروه دوم، احزابی هستند که به‌منظور انتشار پیام اصلی اسلام و اصلاح شخصیت اخلاقی مردم تشکیل شده‌اند. آن‌ها احزابی هستند که دولت اسلامی را در انجام وظایف اولیه یعنی «الدعوة الى الخير» و «امر بالمعروف» و «نهي عن المنكر» کمک می‌کنند. دسته سوم، احزابی است که برای اجرای شریعت اسلامی در سطح دولت تشکیل شده‌اند. (Ghamidi, Feb 1992; Ghamidi, Aug 1993)

تحلیل گفتمان سیاسی غامدی در گذر از ... عبدالواحد قادری و همکاران

احزاب سیاسی نیز شامل دو دسته است: نخست، دسته‌ای که جایی در حکومت اسلامی ندارند و عملکردشان قابل اغماس نیست. این احزاب دو دسته‌اند: الف) احزابی که جسارت دعوت آشکار مردم به ایدئولوژی‌های سکولار را ندارند، بلکه راه دیگری را برای تبلیغ ایده‌های خود پیش گرفته‌اند. دعوت آن‌ها بر این اساس مبتنی است که دین، امری شخصی است و تأثیج‌کار به دولت مربوط می‌شود باید فارغ از دین باشد (تفکیک دین و دولت). از نظر آن‌ها در گذشته، شاه و اشراف اقتدار نهایی داشتند و اکنون پارلمان باید این نقش را ایفا کند و دین نمی‌تواند در آن دخالت کند؛ زیرا نظر اکثریت باید درستی یا نادرستی امری را تعیین کند. قوانین مذهبی آثار گذشته، منسوخ شده و برای الزامات عصر حاضر مناسب نیستند. ب) احزاب دیگری که زمانی آشکارا و زمانی مخفیانه تلاش دارند تا دولت پاکستان را سکولار کنند. (Ghamidi, July 1992; Ghamidi, Dec 2002)

دوم، احزاب سیاسی، گروه‌ها و طوایف یک دولت اسلامی که باید اصول معینی را دنبال و محدودیت‌های خاصی را رعایت کنند. اساس نظری اندیشه غامدی دربار این اصول، بنابر گفته خودش، مبتنی بر آیه ۱۳ حجرات است. دو اصل اساسی آیه عبارت است از: الف) برای نخستین بار انسان از یک مرد و زن آفریده شده است، در عین نزدیکی در روابط نسبی، هم‌خوانی با یک کشور و آداب و رسوم آن، نیازهای جمعی مشترک، هماهنگی در سنت‌های فرهنگی، همنوایی در رفتار و تمایلات روانی، همکاری در دستیابی به اهداف، اهداف مشترک و بسیاری دیگر از نیازهای طبیعی و غریزی و جامعه‌شناختی موردنیاز، انسان را به گروه‌ها و طوایف بسیاری تقسیم کرده آن‌ها را از زندگی کردن در یک مجموعه منفرد منع کرده است. ب) هدف واقعی این تقسیم‌بندی نمایش و بیان خصوصیات و ویژگی‌های افراد مختلف است تا افراد براساس آن‌ها به عنوان گروه‌های جداگانه، به جای موجودی گمشده در میان گروه‌های منفرد، شناخته شوند. ج) این گروه‌ها باید ابزاری برای ابراز تکبر باشند. (Ghamidi, Dec 2002)

نتیجه

اندیشه مودودی درباره نیابت انسان از سوی خداوند قرار داشت و بنابراین انسان باید در چارچوب شریعت عمل کند. مودودی اسلام و سیاست را متراffد هم می‌دانست و بنابراین از نظر اندیشه‌ای، از مبلغان اسلام سیاسی بود. در مقابل غامدی که تا دهه ۱۹۸۰م، از طرفداران

اسلام سیاسی بود بانواعی نگاه انتقادی به این اندیشه، به جای اسلام سیاسی، منادی اسلام اجتماعی و اخلاقی شد. او کسب قدرت، بهمنظور پیشبرد اهداف اسلامی موردنظر خود قایل نبود، بلکه نسبت به موضوعات سیاسی رویکردی تاریخی و گامبه‌گام در پیش گرفت. در نگاه او، جامعه باید آماده پذیرش حکومت اسلامی باشد تا در این صورت حکومت تأسیس شده را بتوان اسلامی نامید. این پذیرش، تنها از طریق آموزش و پرورش ممکن خواهد بود. زمانی که مسلمانان بر این سیاق تربیت شوند، آن‌گاه ایجاد حکومت اسلامی دور از انتظار نیست. با آموزش افراد، جامعه از طریق یک فرآیند دموکراتیک به سمت ایجاد یک دولت اسلامی پیش خواهد رفت. از نگاه او یک جامعه اسلامی سه مشخصه دارد: (الف) اقامه نماز، (ب) پرداخت زکات، (ج) امر به معروف و نهی از منکر. این سه مشخصه، فصل ممیز جامعه اسلامی از جامعه غیراسلامی است.

غامدی معتقد است برای رسیدن به یک دولت اسلامی، انقلاب اسلامی مورد نیاز است. رهبری چنین انقلابی باید بر عهده متفکران مسلمان باشد. مشخصه دولت اسلامی که تأسیس خواهد شد، مشورت در همه امور است. نمایندگان از طریق شورا انتخاب می‌شوند و آن‌ها باید از میان خود یک رهبر و امیر را انتخاب کنند. تفسیر غامدی از شورا در قرآن بر شورای ملزم مبتنی است. حاکم، تنها از طریق مشاوره می‌تواند به انجام عملی اقدام کند. با این حال، دیدگاه غامدی نسبت به اعضای شورا بسیار نخبه‌گرایانه است. در نگاه او نمایندگان یک جامعه اسلامی، درواقع، نخبگانی هستند که توانایی مدیریت و رهبری جامعه را دارند. دیدگاه غامدی درمورد حقوق شهروندی نیز مبتنی بر تفسیر وی از قرآن و سنت است. بر این اساس، جامعه اسلامی متشكل از سه‌گروه، مسلمانان، معاهدان و ذمیان است. غامدی درمورد احزاب نیز به یک جامعه چند حزبی معتقد است و این امر، حوزه‌های مختلف به خصوص دین و سیاست، را دربرمی‌گیرد. البته غامدی برای احزاب سکولار اعتباری قایل نیست.

اهمیت نگرش غامدی، در جامعه‌ای سنتی نظری پاکستان که ساختاری قومی - قبیله‌ای دارد، نسبت به موضوعاتی نظیر: هدف اساسی اسلام حکومت نیست، بلکه تزکیه و پرورش انسان مسلمان است، یا تقسیم جامعه و حقوق برابر اقشار مختلف ساکن دولت اسلامی و...، او را به عنوان متفکری نوآندیش در پاکستان مطرح ساخته است. اگرچه این رویکردها برای وی

تحلیل گفتمان سیاسی غامدی در گذر از ... عبدالواحد قادری و همکاران

تهدیدهایی از سوی گروههای تندر را سبب شده است. بهر حال، تحولات فکری غامدی از زمان همکاری اش با جماعت اسلامی تا بهامروز شایسته بحث و بررسی بیشتر است.

پی‌نوشت‌ها

1. شورای ملزم، شورایی است که حاکم، ملزم به مشورت با اهل شوراست و پس از مشورت، حاکم می‌تواند اقدام به انجام امری کند و مشورت و تصمیم، جدای از هم نیستند. شورای معلمه که از اعلام است و براساس آن شورا حکم توصیه و بیان نظر را دارد. در این شورا امت مورد مشورت قرار می‌گیرد؛ اما تنها حاکم است که تصمیم می‌گیرد. (Benhenda, 20 September 2009: 26-28)

منابع

- مودودی، ابوالاعلی، (1383)، گفتارها، ترجمه عبدالغنى سلیم قنبرزهی تهران، نشر احسان، چاپ اول.
- ، (اسفند 1340)، برنامه انقلاب اسلامی، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، قم، نشر حر.
- ، (تابستان 1358)، سیستم سیاسی در اسلام، ترجمه م. م. بحری، تهران، انتشارات رسالت قلم.
- ، (تابستان 1370)، خطبه‌های نماز جمعه، ترجمه دکتر آفتاب اصغر، پاوه، کتاب‌فروشی بیان چاپ اول.
- ، (دسامبر 1980)، اسلام و ناسیونالیزم، ترجمه عبیدالله اسد، پاکستان، لاہور، المنصوروه، دارالعروبوه للدعوه الإسلامية.
- ، (رمضان 1405)، جهان بینی اسلام و جاهلیت، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، پاوه، انتشارات بیان، چاپ اول.
- ، (رمضان 1405)، خلافت و ملوکیت، ترجمه خلیل احمد حامدی، پاوه، انتشارات بیان با همکاری نشر فرنگ بیان، چاپ اول در ایران.
- ، (فوریه 1981)، نهضت و منسوبيان آن، پاکستان، لاہور، المنصوروه، دارالعروبوه للدعوه الإسلامية.

- (بی‌تا)، حقوق اهل الذمہ، مکتبہ المہتدین الاسلامیہ لمقارنہ الادیان.
- Ahmad, Mumtaz; Reetz, Dietrich; H.Johnson, Thomas, (FEBRUARY 2010), WHO SPEAKS FOR ISLAM?Muslim Grassroots Leaders and Popular Preachers in South Asia, THE NATIONAL BUREAU OF ASIAN RESEARCH (NBR), NBR SPECIAL REPORT #22.
 - Ahmad, Riaz, (1969), the concept of the Islamic State as found in the writings of Abul A' La Maududi, Durham theses, Durham university, Available at Durham E-Theses Online: <http://etheses.dur.ac.uk/1879/>.
 - Amin, husnul, (26 April 2010),*from Islamism to post-Islamism: A study of a new intellectual discourse on Islam and modernity in Pakistan, thesis to obtain the degree of doctor from the Erasmus university Rotterdam, by command of the rector magnificus professor dr. H.G. Schmidt.*
 - Benhenda, Mostapha, (20 September 2009),*Liberal Democracy and Political Islam: the Search for Common Ground. (Forthcoming, Politics, philosophy and Economics).*
 - Ghamidi, J.A. (April 2002), *The Political Law of Islām (The Basic Premise)*, Tr. by: Dr. Shehzad Saleem, Renaissance a monthly Islamic journal, Pakistan.
 - Ghamidi, J.A. (August 1993), *The Implementation of Islam: Strategy for those in Authority*, Tr. by: Dr. Shehzad Saleem, Renaissance a monthly Islamic journal, Pakistan.
 - Ghamidi, J.A. (December 2002), *Political Parties: Origins and Norms*, Tr. by: Dr. Shehzad Saleem, Renaissance a monthly Islamic journal, Pakistan.
 - Ghamidi, J.A. (December 2002), *The Political Law of Islam*, Tr. by: Dr. Shehzad Saleem, Renaissance a monthly Islamic journal, Pakistan.
 - Ghamidi, J.A. (December 2009), *Islam: A comprehensive introduction (Mizan)*, Tr. by: Dr. Shehzad Saleem, Lahore, Al-Mawrid.
 - Ghamidi, J.A. (December 2009), *Jihad and War in Islam*, Tr. by: Asif Iftikhar, Renaissance a monthly Islamic journal, Pakistan.
 - Ghamidi, J.A. (February 1992), *Religious Parties*, Tr. by: Dr. Shehzad Saleem, Renaissance a monthly Islamic journal, Pakistan.

- Ghamidi, J.A. (February 1992), *The Islamic Political Law* (4), Tr. by: Dr. Shehzad Saleem, Renaissance a monthly Islamic journal, Pakistan.
- Ghamidi, J.A. (January 2000), *The State System*, Tr. by: Dr. Shehzad Saleem, Renaissance a monthly Islamic journal, Pakistan.
- Ghamidi, J.A. (July 2008), *Islam: A concise introduction*, Tr. by: Dr. Shehzad Saleem, Lahore, Al-Mawrid, first edition.
- Ghamidi, J.A. (July 2008), *The Political Sharī'ah*, Tr. by: Dr. Shehzad Saleem, Renaissance a monthly Islamic journal, Pakistan.
- Ghamidi, J.A. (June 1993), *The Political Law of Islam*, Tr. by: Dr. Shehzad Saleem, Renaissance a monthly Islamic journal, Pakistan.
- Ghamidi, J.A. (June 2002), *The Islamic Law of Jihad*, Tr. by: Dr. Shehzad Saleem, Renaissance a monthly Islamic journal, Pakistan.
- Ghamidi, J.A. (March 1992), *The Islamic Political Law* (5), Tr. by: Dr. Shehzad Saleem, Renaissance a monthly Islamic journal, Pakistan.
- Ghamidi, J.A. (March 1993), *Rights and Duties of a Citizen*, Tr. by: Dr. Shehzad Saleem, Renaissance a monthly Islamic journal, Pakistan.
- Ghamidi, J.A. (May 1992), *Political Parties*, Tr. by: Dr. Shehzad Saleem, Renaissance a monthly Islamic journal, Pakistan.
- Ghamidi, J.A. (November 1991), *The Baseless Doctrine of Vicegerency of Man*, Tr. by: Dr. Shehzad Saleem, Renaissance a monthly Islamic journal, Pakistan.
- Ghamidi, J.A. (November 1999), *Religious Obligations of an Islamic State*, Tr. by: Dr. Shehzad Saleem, Renaissance a monthly Islamic journal, Pakistan.
- Ghamidi, J.A. (November 2011), *The Rule of an Islamic Government*, Tr. by: Dr. Shehzad Saleem, Renaissance a monthly Islamic journal, Pakistan.
- Ghamidi, J.A. (October 1993), *Methodology for an Islamic Revolution*, Tr. by: Dr. Shehzad Saleem, Renaissance a monthly Islamic journal, Pakistan.
- http://www.al-mawrid.org/pages/research_detail.php?research_id=5.
- Maududi, Abul A' La, (1996), Political Theory of Islam, IRI Press, International Islamic University, Islamabad.